

در غیاب عدلیه و نظمیه نوین در دوره قاجار، تعداد محبس‌های مشهد را کسی نمی‌دانست

مجرمان بی‌پرونده در زندان‌های بی‌قانون!

سیده نغمه زبّینی| تا اواخر دوره قاجار خبری از یک واحد مدرن انتظامی نبود و چند مرجع موازی بر شهر نظارت داشتند. والی و حکمران خراسان در ارگ حکومتی می‌نشست و با فراش باشی‌ها و فراش‌ها شهر را کنترل می‌کرد. داروغه وکّزه‌ها مسئول امنیت داخلی و گشت‌های شبانه و دستگیری دزدان و پیشه‌وران متخلف بودند. افواج نظامی هم در شهر مستقر بودند و حفاظت از قراول خانه‌ها و دروازه‌ها را برعهده داشتند. البته محدودیت‌های شبانه‌هم تحت‌نظارت این‌گروه بود. در این میان متولی باشی و تشکیلات آستان قدس هم کار خودش را می‌کرد و در حرم حرم خودمختار بود. کدخدایان محلات و محاکم شرع و علمای طراز اول شهر نیز می‌توانستند مجرمان را جلب‌کنند و محبس‌های کوچکی برای خود داشتند. هر صاحب منصبی هم می‌توانست گوشه‌ای از خانه یا محل کارش را به زندان تبدیل کند و کمتر کسی بود که از فرد زندانی شده در برابر این قدرت‌ها حمایت کند یا داد او را بستاند. قصه امروز رفتن به دل زندان‌هایی است که از ابتدای دوره قاجار تا اواخر آن اندک اندک شکل قانونی‌تری به خود گرفت و مجرمان بی‌پرونده را از دست مجریان خودمختار عدالت نجات داد.

● دوره هرج و مرج محبس‌ها

بررسی اخبار جراید در زمان ناصری، نام بعضی از این زندان‌ها را عیان می‌کند. شهریور سال ۱۲۴۰خورشیدی روزنامه «وقایع اتفاقیه» چنین خبر می‌دهد: «مردی از زائران پیاده، قاطر می‌دزد و روز او را در حرم می‌بینند و در مشهد حبس حکومت می‌شود. در زمان عباسقلی خان میرینچه افراد دزد و هرزه در افواج ساخلورا حبس نظامی می‌کنند.»

یک‌اردیبهشت‌ماه سال ۱۲۴۰ خورشیدی، روزنامه «دولت‌علیه»خبر از دستگیری سه قاتل رعیت‌کش می‌دهد که گندم مقتولان را می‌دزدیده‌اند. پس در بند می‌شوند. ظهیرالدوله یکی از آنان را به حکم شرع قصاص می‌کند و دیگری را در محبس قضا نگه می‌دارد. همین جریده چند سال بعد هم می‌نویسد که داروغه چند ضرور را در محبس خودش زندانی می‌کند. تعدادی از آن‌ها با اطمینان دهی به داروغه از محبس بیرون می‌آیند و چند نفر باقی مانده، در اتاق را می‌شکند و به حرم می‌گریزند و بست نشین می‌شوند. البته آنجا هم علما حکم دفع و طرد آنان را صادر می‌کنند و با خروج اجباری‌شان از حرم، دوباره محبوس می‌شوند. ۲۱مهر سال ۱۲۴۰خورشیدی طبق نوشته جریده «ایران»، دیوانه‌ای به فردی که در ایوان مقصوره به خواب رفته است، با آجر حمله می‌کند. مردم دیوانه‌راه حبس آستانه می‌برند! در خبر دیگری هم سارق در سه فرسنگی مشهد مال مسروقه‌ای را خرج خورد و خوراک سفر می‌کند، اما فروشنده، می‌فهمد که این مال دزدی است و به بیگلربیگی خبر می‌دهد تا اسباب را پس گرفته و سارق را هم در زندان بیگلربیگی محبوس کنند. زندان‌های بی‌حساب و کتاب شهر حتی به کنسول خانه‌ها هم می‌رسد. شاهد این ادعا هم خبر روزنامه‌ای است که می‌نویسد: «زیر یک قراغابی به خاطر ضمانت مشهدی مختار ترک، در بانک روسیه به محبس کنسول خانه افتاده است»

همان‌طور که از اخبار عیان‌است هرکس برای خود زندانی دارد و زندانیانی! هیچ نهاد و مرجعی هم نیست که مردم به سرافش بربوند و دادشان را از آنان بستانند. هیچ قانونی برای حمایت از مردم عادی وجود ندارد و هر که قدرت دارد هر زمان بخواهد، بی‌گناه یا گناهکار را به بند می‌کشد و خلاصی از دست آن‌ها هم به همین راحتی نیست. البته در زمان گرفتاری پول همیشه کار راه‌انداز است و برخی با دادن رشوه آزاد می‌شدند و بعضی هم اگر شانس پارشان می‌شد. گاهی بزرگی یا عالمی قدم وساطت جلو می‌گذاشت و محبوس را نجات می‌داد، فردی در نامه‌ای سرگشاده به جراید خراسان از این‌راز مگو پرده برمی‌دارد. او ادعا می‌کند که از هفده قاتلی که طی چند ماه در شهر زندانی شده‌اند، فقط یک نفر از آن‌ها در حبس است: «یکی از قاتلین که روز روشن در میان صحن کهنه شخص بقالی را با ششلول کشت چون سید است و پول هم ندارد در محبس است، به جد بزرگوارش اگر یک دم تومانی می‌داشت تا به حال بیگلربیگی شهر است. مطبوعات آن‌به «محبس خلاص شدند.» پس هرکس دستش به جایی بند است زودتر رها می‌شود و هرکسی بیچاره‌تر است در زندان هم بیچارگی دست از سرش برنمی‌دارد.

● انبار ارگ، زندان‌شد!

در دوه قاجار، زندان حکومت در دل ارگ حکومتی و در همسایگی دارالحکومه قرار دارد و رتق و فتق ام‌وران در دست دیوان‌خانه عدلیه و بیگلربیگی شهر است. مطبوعات آن‌به «محبس حکومت»، «محبس ایالت» و «حبس قضا» یاد می‌کنند ولی در منابع غیرمطبوعاتی به «انبار حکومت» هم شهرت دارد.

هر نوع خلأقکاری از ترکمان‌هایی که مردم از دستشان عاصی بودند تا آفتابه لگن دزدها را به آنجا می‌فرستادند، در نخستین اخباری که نام محبس حکومت در جریده وقایع اتفاقیه آورده شده است، دزد قاطر زائران پیاده در حرم شناسایی می‌شود و گذرش به همین زندان می‌افتد. غلام دزد هم پس از مسترد کردن اموال به صاحبانشان به حکم دیوان خانه به همین زندان قدم می‌گذارد.

در ماجرای دیگری در روزنامه «ادب» بیگلربیگی و

فراش‌های ایالت، غلامحسین، خدمتکار آزاد شده معاون الممالک را هنگام فرار شبانه با اموال مسروقه دستگیر می‌کنند و او را به دیوان خانه و محبس می‌برند. اموال دزدیده‌شده پس از شناسایی به صاحبانشان بازگردانده می‌شود و غلامحسین در حبس حکومت می‌ماند.

۱۷مهر سال ۱۲۳۵ هم سرهنگ توب‌خانه، گروهی از ترکمانان سرخس را که در ارض اقدس هستند، به منزلیش دعوت می‌کند و به جرم شورش به محبس ارگ می‌فرستد. حتی مجرمان بزرگ دیگر شهرها که نگهداری از آن‌ها سخت است نیز راهی مشهد و محبس ارگ می‌شوند.

در یکی از این موارد چند راهزن مشهور با نام‌های ابراهیم سیستانی و دوست محمد دستگیر می‌شوند و طبق دستور ایالت به محبس حکومتی در مشهد آورده می‌شوند. در مورد دیگری هم چند نفر به خانه زوج جوانی ریخته و مرد را می‌کشند. قاتلان پس از دستگیری به حبس حکومت می‌روند. این زندان ملغمه‌ای است از سارقان، قاتلان، راهزنان و حتی بیگناهان!

البته وقتی پای افراد معتبر و دارای مال و مکتد به این زندان باز می‌شود، پادرمیانی علما و بزرگان و تجار هم به میان می‌آید و خیلی زود فرد مشهور با جرم کرده یا نکرده، راهی خانه می‌شود. برای مثال روزنامه ادب از حبس محتشم‌الممالک به اتهام جعل تلگراف خبر می‌دهد.

البته او فقط یک شب میهمان زندان است و معاون التجار با جمع کثیری به دارالحکومه می‌رود و او را از محبس بیرون می‌آورد؛ این کار آن قدر روال است که طبق یادداشت روزنامه «حبل‌المتین»، وقتی موسی‌خان اعتبارالسلطنه، رئیس سابق پست‌خانه که مردی معتبر و با آبرو است با دلایل سیاسی و طبق گفته جراید «بدون آنکه تقصیرش روشن باشد» گرفتار می‌شود، به دستور ایالت تحت‌الحفظ در خانه فراش باشی حبس می‌شود تا کسی نتواند وساطت کند و او را بیرون بیاورد. همچنین در خبری منعکس شده در جریده «خورشید» پسری را به جرم اینکه پدرش با مستشارالسلطنه درگیری پیدا کرده است، می‌گیرند و به زندان ارگ می‌برند.

در ماجرای حمله روس‌ها به حرم مطهر نیز طبق ادعای جریده حبل‌المتین ۱۶ اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۱ خورشیدی مرتضی‌قلی‌خان متولی باشی آستانه را روس‌ها از دارالتولیه به ارگ می‌برند و در قزاق خانه گرفتار می‌کنند. لهستانی‌هایی که از ترس بلشویک‌ها به ایران پناهنده می‌شوند از دیگر زندانیانی هستند که این محبس را به خود می‌بینند. ۲۱نفر لهستانی در ۱۸آذر ۱۲۹۹ خورشیدی پس از استعطاق و اثبات فراری بودن آزاد می‌شوند و در شهر توقف می‌کنند.

● زندان خلاف‌کاران بست‌نشین!

زندان آستانه، بیشتر سهم مجرمانی می‌شود که به آستان قدس رضوی پناهنده می‌شوند تا از مزیت بست‌نشینی استفاده کنند. در یکی از نمونه‌های قدیمی‌ترین اخبار روزنامه «ایران» در ۲۳ خرداد سال ۱۲۳۲ خورشیدی از یک زندان اشاره می‌کنند. طبق روایت علی‌اشرف، راهزنی در اطراف مشهد هست که مأموران در پی او هستند، اما او از فرصتی که اتفاقی رخ می‌دهد، بهره‌جسته و خودش را به بست آستانه می‌رساند. حاجی دربان باشی با چند دربان دیگر او را احاطه کرده تا دستگیر کنند. اما تپانچه دزد عمل نمی‌کند. جراید شلیک نکردن تپانچه شش لول او را هم کرامت حضرت می‌داند و می‌نویسند: «او خواست فرار کند ولی افتاد و دیگر نتوانست برخیزد.» دربانان هم او را می‌گیرند و در محبس کشیک خانه محبوس می‌کنند.

اکبر نامی از اشرار و الواط خراسان هم در حرم دستگیر و در کشیک‌خانه محبوس می‌شود. در نمونه دیگری ۱۷ مرداد سال ۱۲۷۸ آن قدر جرم شنیع است که روزنامه وقایع اتفاقیه از نوشتنش کراهت دارد! اما، مجرمان به آستان مبارک درست می‌شوند ولی به حکم تولیت در زندان آستانه می‌افتند و بعدها از تهران به جرم آن‌ها رسیدگی می‌شود.»

حتی پس از مشروطه هم اخباری از زندان آستانه در روزنامه‌ها هست که وجود آن را همچنان تأیید می‌کند. یوسف خان از دیگر افرادی است که پس از

مشروطه به آستانه و غرفه طلاب قفقازی پناهنده می‌شود. ولی در محبس آستانه می‌افتد. او تابعیت روسی دارد و آن‌ها مانع از زندانی شدن او می‌شوند و باعث درگیری میان خدام با طلاب ترکی قفقازی می‌شود. در عریضه دیگری که سید جوادنامی به جرایده «نوبهار» نوشته، تولیت آستان قدس تلاش می‌کند تا طلب حاجی میرزا جعفر نامی را از او بگیرد. پس او را در زندان آستانه می‌اندازد. حاجی ناظر او را (که ظاهراً اشتباه‌ها به حبس افتاده) از حبس بیرون می‌آورد. سید در اعتراض به این حرکت می‌نویسد: «مگر مملکت عدلیه ندارد، ایالت ندارد، یا مشروطه نیست، استبداد است. یک نفر را بدون رسیدگی حبس می‌کنند. حداقل موقع استبداد بارشوه یا عشوهِ بیرون می‌آمد. ولی الان هنوز فرقه اعیانی غلبه داشته و خود حکم به حبس و طرد رعیت بیچاره می‌کند.»

● زنان محبس‌ندارند!

۸ فروردین ۱۲۲۰ خورشیدی نخستین خبر از حبس‌زنان در مطبوعات نگاشته می‌شود تا بدانی‌هم زنان مجرم هم گذرشان به حساب‌کشی می‌افتد، ولی از محبس‌زنانه اطلاعاتی داده نمی‌شود. طبق این خبر در جریده وقایع اتفاقیه، هاشم ساربان از خانه خود در پایین خیابان بیرون می‌آید تا به حمام برود. در مسیر، سربازان او را می‌بینند و از او می‌پرسند که چرا در آن هنگام شب در شهر رفت‌وآمد می‌کند. هاشم پس از بازگشت، خانه خود را آشفته و دزد زده می‌یابد و ابتدا سربازان را به سرقت متهم می‌کند، با کنکاش، دزد در همسایگی هاشم پیدا می‌شود و اموال مسروقه نیز در خانه دو زن سالخورده کشف می‌شود. به‌منظور، وادار کردن آن دو زن به معرفی سارقان است که آنان حبس می‌شوند.

۱۰مرداد سال ۱۲۷۴ خورشیدی خبر سرقت دیگری در نشریه ایران‌ما را به محبس زنان وصل می‌کند آنجاست که متوجه شویم تا اواخر قاجار مکانی با نام زندان زنان، وجود خارجی نداشته و زنان مجرم در فضاهایی مانند منزل بیگلربیگی حبس می‌شده‌اند. طبق این مستندات، ظاهراً اسباب منزل ملا آقا جان را به سرقت می‌برند و

بیگلربیگی با احضار کدخدایان شهر می‌خواهد که دزد را پیدا کنند ولی می‌فهمد چند خانه دیگر هم دچار سرقت شده است. جست‌وجو او را به در حبس بیگلربیگی بوده و بالاخره با وساطت رها و نفی‌بلد می‌شود. اموال مسروقه از خانه او کشف و دوباره در منزل بیگلربیگی حبس می‌شود. از وقتی نظمیه و عدلیه پس از مشروطه دوره جدیدی را کلید می‌زند زندان زنان هم شروع به کار می‌کند، ولی پذیرش این ماجرا از سوی گروهی از جامعه به همین راحتی نیست. طبق اطلاع جریده «نوبهار» در مرداد ماه سال ۱۲۹۰، تعدادی در مسجد گوهرشاد جمع می‌شوند و از وضعیت شهر گلایه می‌کنند. آن‌ها از اشاعه منکرات، ساززدن و گراما فوج نواختن شکوه می‌کنند و از تشکیل تئاتر ناراضی هستند و از نظمیه و عدلیه گلایه می‌کنند که چرا زنان را به حبس می‌برند. آن‌ها می‌خواهند طبق روال سابق زنانی که استحقاق حبس دارند را در یک محل امن و خاطر جمع مانند منزل بزرگان یا بیگلر بیگی توقیف کنند.

در ۲۶ شهریور سال ۱۲۹۲ خورشیدی جراید به نقل از یک شخص گمنام از وضع زندان خانه زنان شکایت می‌کند و آنجا را به محلی شبیه به «کمان پوره بمبئی» و «مانتیشکه خانه بادکوبه» تشبیه می‌کند. این معترض‌راز مگوی زندان زنان را چنین می‌نویسد: «هرزن با عفت و با عصمتی که دچار این محبس گردیده باید ناموس خود را هم تقدیم کرده و مانده دکانی برای مأمورین آباد کند و لله قلم یاری تحریر بر ندارد که فقط شمه‌ای از شرح محبس زن‌های مشهد و وضع مأمورین با آن‌ها را بنویسم.»

● دخمه‌های کلات در انتظار مجرمان

در روزگار قاجار، وقتی نام «کلات» میان مردم مشهد برده می‌شد، همه می‌دانستند که ماجرا دیگر یک تنبیه ساده یا چند روز بازداشت در کشیک‌خانه و انبار ارگ نیست؛ کلات خط پایان



زندانی و زندانبان در دوره قاجار

و میزبان ابد خورده‌ها بوده است. روزنامه‌ها و گزارش‌های حکومتی پر از خبرهایی هستند که نشان می‌دهد چگونه سرنوشت مجرمان سیاسی و محکومان خطرناک به این دژ کوهستانی گره می‌خورد.

در سال ۱۲۷۰ خورشیدی، با حکم ایالت ۱۰ نفر از سارقان سابقه‌دار مشهد را روانه کلات می‌کنند تا در آنجا با سنگ شکنی و کارگری روزگار بگذرانند. سال‌ها بعد، در دی ماه سال ۱۲۸۸ خورشیدی، خبر می‌پیچد که «سید آقا کوچک» سردسته اشرار شهر دستگیر شده. او را نیز مغلول و دست‌بسته راهی کلات می‌کنند. چند ماه بعد، نوبت به «مجتبی میرزا» حاکم پیشین کوهسرخ می‌رسد، او را ابتدا در ارگ مشهد و پیش چشم ۲ هزار نفر از مردم با هفتصد ضربه تازیانه حد می‌زنند و سپس حکم حبس ابدش را در کلات صادر می‌کنند.

در «سفرنامه کلات» (به روایت مجدالاسلام کرمانی) جزئیاتی تکان دهنده از این زندان ثبت شده است. عمارتی به سبک خانه‌های قدیمی با دو سیاه چال مطول و مخوف پایین‌تر از صحن حیاط. نویسنده مشروطه‌خواه که مدتی را در محبس کلات روزگار گذرانده، هنگام ورود به آن، انبار دولتی و محبس حکومتی را دخمه‌ای تاریک می‌یابد که بیش از چهل محبوس را در آن به یک زنجیر بلند و مشترک کشیده‌اند. به هر زندانی طوقی آهنین بر گردن می‌نهند، سر زنجیر را از سوراخ طوق‌ها رد می‌کنند و از دو سو قفل می‌زنند. محکومان ردیف به ردیف روی زمین می‌نشینند و امکان جنبیدن ندارند. برای آنکه سنگینی زنجیر، گردنشان را خرد نکند، ناگزیر چوب‌های دوشاخ‌خای زیر آن می‌گذارند. آنان حتی شب‌ها نیز نشسته می‌خوابند و سرشان روی زانو!ان رنج‌ورشان خیم می‌شود. بیشتر وقت‌ها در همین وضع اجابت مزاج می‌کنند و بوی تعفن چنان فضا را پر کرده، انگار چند لاشه مرده اینجاست. یک ساعت پیش از غروب آفتاب زنجیربانان می‌آید. قفل‌ها را باز می‌کنند و این مردان نیمه‌جان را برای شست‌وشو در کنار حوضی گل‌آلود به حیاط می‌آورند. با فرارسیدن غروب، درهای آهنی دوباره بسته می‌شود. مجدالاسلام با ورود به این زندان از هوش می‌رود و می‌گوید: «اگر آلت قتاله داشتم جان خودم را از این مهلکه فارغ می‌کردم.»

● فرارهای قاچاری از زندان!

زندان حکومت مشهد و بیشتر زندان‌ها، در دوره قاجار، فاقد هرگونه حفاظت و امنیت درست و حسابی است. محبس حکومت که در ارگ مشهد واقع شده است و عملایش «انبار دارالحکومه» را ایفا می‌کند، با دیوارهای خشت و گلی و ساختاری سست، بستری مستعد برای حوادث ناگوار و فرار زندانیان فراهم می‌کند.

گزارش‌های تاریخی عصر ناصری، بارها «شکافتن دیوار محبس توسط سارقان و فرار شبانه محبوسین» را ثبت کرده‌اند.

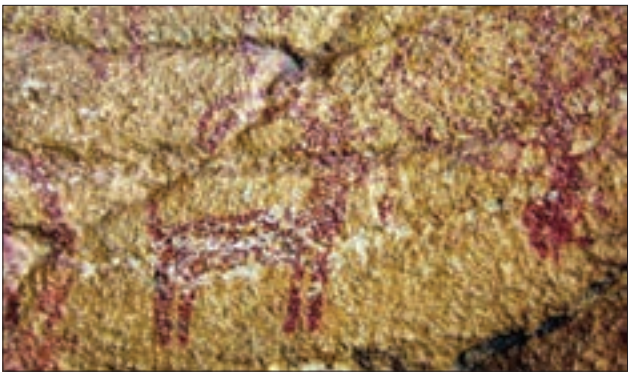
نمونه‌ای از این حوادث در ۹ فروردین سال ۱۲۷۱ خورشیدی رخ می‌دهد. طبق بیان روزنامه ایران، شبی که چهار پانچ‌نفر از زندانبان محبوس در یکی از منازل حبس‌خانه ایالت، با حفاری دیوار اتاق خود، موفق به فرار می‌شوند. تلاش مأموران ایالت برای تعقیب آن‌ها پس از سه روز به نتیجه می‌رسد. مشخص می‌شود که فراریان در سه فرسخی مشهد، روزها در قنوت و شب‌ها در حمام‌های اطراف مخفی می‌شوند. در نهایت، سه نفر از آن‌ها توسط گماشتگان ایالت دستگیر شده، یک نفر متواری می‌شود. البته کسانی که به آن‌ها پناه داده‌اند نیز برای مؤاخذه و تنبیه به محضر ایالت می‌سیانزد.

اردیبهشت ماه سال ۱۲۷۱، خبری از دستگیری آخرین فرد باقی‌مانده از این گروه فراری در همین جریده منتشر می‌شود. این فرد که به کمک آشنایان «نصرت‌الملک (رئیس وقت نظمیه)» شناسایی و گرفتار شده، به شهر بازگردانده و مجد زندهانی می‌شود. در بررسی جراید، اخبار فرار در فواصل کوتاه همچنان ادامه دارد و مجرمان حرفه‌ای خیلی زود راه فرار را پیدا می‌کنند و فقط خرده مجرمان یا بی‌گناهان همچنان در زندان‌های قاجاری دوران حبسشان را سر می‌کنند.

خراسان
نامه

درباره نقاشی‌های یک پناهگاه صخره‌ای در حوالی بجنورد (قسمت نخست)

رنگ چند هزار ساله



هادی دقیق| آغاز هنر صخره‌ای آن قدر ناپیداست که می‌توان گفت از وقتی بشر ابزاری برای کندن نقش روی سنگ پیدا کرده یا به ترکیب رنگی ماندگار دست پیدا کرده، این هنر رفته‌رفته پا گرفته و به مرور حرفه‌ای‌تر شده است. البته درباره‌هدف و انگیزه نقش‌ها هم هنوز اختلاف فراوان است. شاید بشود این هنر را رایج‌ترین ابزار انسان نخستین برای ثبت پیام و خواسته‌هایش دانست. هنر صخره‌ای مسیری ارزشمند برای پی‌بردن به فرهنگ و زندگی انسان دوره‌های تاریخی است؛ نقش‌هایی که بعدها نیاکان ما برای انتقال پیامشان، روی سفال‌ها هم از آن‌ها استفاده می‌کردند. ناگفته نماند که این هنر بیشتر پیش از اختراع خط رایج بوده است. ولی نمونه‌های جدیدتر آن نیز موجود است که البته گاه‌نگاری همه این‌ها کاری بسیار دشوار است. در نتیجه، هرچه از تاریخ هنر صخره‌ای گفته شود، برحسب دانش امروز بشر، نسبی است. سنگ‌نگاره‌ها به دو شکل رنگین‌نگاره و کنده‌نگاره هستند. در هنر صخره‌ای به آن دسته از سنگ‌نگاره‌ها که با ابزار سخت و نوک‌تیز روی سنگ کنده شده باشند، کنده‌نگاره و به آن‌ها که صرفاً با رنگ ایجاد شده‌اند، رنگین‌نگاره می‌گویند.

● بوم‌های سنگی

رنگین‌نگاره‌ها در غرب ایران و غارهای استان لرستان بیشترند. اما در شرق ایران و در خراسان هم نماینده دارند. از آنجا که رنگین‌نگاره‌ها در برابر وضعیت آب‌وهوا شکننده‌ترند و راحت‌تر مخو می‌شوند، احتمالاً تعداد کمی از آن‌ها تا امروز به دست مارسیده است. همان مقدار باقی‌مانده نیز نقوشی است که از پناهگاه‌های صخره‌ای و غارها به دست آمده است، یعنی جاهایی که از گزند آفتاب و باد و باران در امان‌اند. روستاهای نرگسلو از توابع شهرستان بجنورد هستند و در جاده بجنورد–گرگان قرار دارند. از حاشیه این جاده، از روستای بدرانلو می‌شود، به نرگسلوها رسید. این منطقه کوهستانی بسیار خوش آب‌وهوا و سرسبز است. کمی پس از روستای نرگسلوی علیا، یک پناهگاه صخره‌ای است که در دل آن چند رنگین‌نگاره یافت شده است. این رنگین‌نگاره‌ها شهریور ۱۳۸۷ با عنوان «سنگ‌نگاره‌های تکه» و به عنوان اثری از دوره مفرغ در فهرست آثار ملی ایران قرار گرفته‌اند. تکه در برخی گویش‌های ایران به بز نرفته می‌شود، بزی که بیشترین فراوانی را بین نقوش صخره‌ای این پناهگاه دارد.

اگر تصوراتمان از رنگین‌نگاره این است که مثلاً انسان چند هزار سال پیش گل آخرا را برداشته و شروع کرده است با انگشتش روی دیوار نقش ترسیم کند، تقریباً اشتباه می‌کنیم. در اصل وقتی از هنر صخره‌نگاری صحبت می‌کنیم، مقصودمان هنری واقعی است. منتها هنری که با امکانات در دسترس انسان دوره‌های پیش از تاریخ ایجاد شده است. برای مثال، انسانی را تصور کنید که تقریباً ۵ هزار سال پیش می‌زیسته و شم زنبیایی شناسی داشته است. این انسان، ابتدا با زغال روی سنگ‌ها نقاشی می‌کشیده، اما وقتی متوجه می‌شود نقوشش با اولین باران محو و زیر نور آفتاب کم‌رنگ می‌شوند، برای ثبت نام و اثرش روی دیوار، دنبال سنگ‌های معدنی‌ای می‌رود که رنگ‌دانه دارند. او سنگ‌ها را اسباب می‌کند، سپس رنگ‌دانه‌ها را که معمولاً قرمزند یا گل‌آخرا را با چیزی ترکیب می‌کند که امکان چسبندگی دارد. اینجاست که تخم‌مرغ، چربی حیوانی، آب و... را آزمایش می‌کند تا به ترکیب ایدئال و ماندگار برسد. همین انسان وقتی به ترکیب رنگ پایانی می‌رسد، از ابزارهای در دسترسش مثل پشم حیوانات به‌عنوان قلم‌مو استفاده می‌کند و بومش می‌شود دیوار محل سکونت دائم یا موقتش.

پناهگاه صخره‌ای نرگسلو کنار دره‌ای است که رود چیلق از آن می‌گذرد. این رود دائمی و سیلاب‌هایش بستر و طبیعی‌ات خوب فراهم کرده است. پناهگاه صخره‌ای مشرف به این رود، تقریباً سیزده متر عرض و سه متر ارتفاع دارد. عمق این پناهگاه کمی بیش از سه متر است. با این توضیحات می‌شود حدس زد که از این پناهگاه صخره‌ای به‌عنوان محل سکونت موقت چند نفر استفاده می‌شده است. شاید هم به دلیل اشرافش به رودخانه، کمینگاه شکارچی‌ها بوده است. هرچه هست، این فضای کوچک و تقریباً باز، نمی‌توانسته است اقامتگاه دائم باشد. در این بین، سطح صاف صخره‌های پناهگاه هم می‌شود همان بومی که انسان پیش از تاریخ، در زمان‌های استراحتش برای ماندگارشدنش روی آن نقاشی می‌کرده است. موضوع نقاشی چه بود؟ دیدای اطراف انسان.

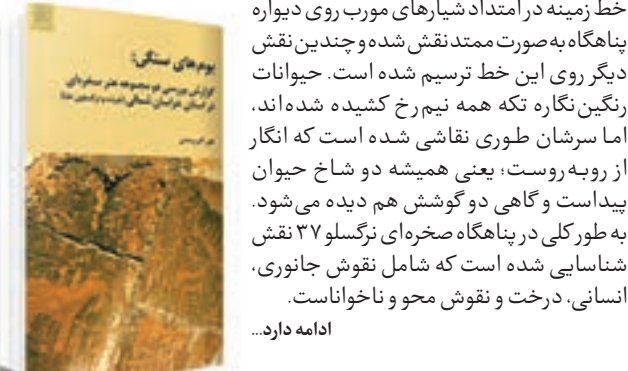


● سرکشی به دنیای چند هزار سالگان

«بوم‌های سنگی: گزارش بررسی دو مجموعه هنر صخره‌ای در استان خراسان شمالی» کتابی از علی‌اکبر وحدتی، باستان‌شناس متولد جاجرمد، است. او در این کتاب دو سنگ‌نگاره تکه و جُربت را بررسی می‌کند که هر دو در خراسان شمالی هستند. این کتاب و همچنین آخرین مقاله همین پژوهشگر با عنوان «شکار در کوهستان: رنگین‌نگاره‌های پناهگاه صخره‌ای تکه در روستای نرگسلوی علیا، بجنورد» منبع علمی یادداشت است.

هنر صخره‌نگاری تقریباً در سراسر جهان یافت شده است. تاریخ‌نگاری این آثار ساده نیست، از این رو شیوه پیاده‌کردن طرح روی دیوار و مضمون نقش‌ها در تعیین و تخمین تاریخ اثر مهم است. همه نقوش پناهگاه صخره‌ای نرگسلو با یکی از ترکیبات اکسید آهن نقاشی شده‌اند که منجر شده است طرح‌ها رنگ اخراعی بگیرند. مضمون اصلی این نقش‌ها شکار یا گوهی و گوزن به‌دست انسان همراه با سگ است. همه نقوش در حال حرکت به سمت راست تصویر شده‌اند. تصویر بیشتر حیوانات روی یک خط افقی در زمینه است؛ انگار فردی که این نقوش را کشیده، قصد داشته است در طرحش طوری وانمود کند که انگار حیوانات در یک مسیر مالرو در حال حرکت هستند. گاه نیز یک خط زمینه در امتداد شیرهای موب روی دیواره پناهگاه به‌صورت ممتد نقش‌شده و چندین نقش دیگر روی این خط ترسیم شده است. حیوانات رنگین‌نگاره تکه همه نیم‌رخ کشیده شده‌اند، اما سرشان طوری نقاشی شده است که انگار از روبه‌روست؛ یعنی همیشه دو شاخ حیوان پیداست و گاهی دو گوشش هم دیده می‌شود. به‌طور کلی در پناهگاه صخره‌ای نرگسلو ۳۷ نقش شناسایی شده است که شامل نقوش جانوری، انسانی، درخت و نقوش محو و ناخواناست.

ادامه دارد...



منابع:

اخبار خراسان

در دوره قاجار

پیوهوش

سیدمهدی سید

قطبی

زندان کلات

نوشته

مجدالاسلام

کرمانی